

## انتقاد از انسان محور بودن سنت متافیزیکی

بیژن عبدالکریمی با انتقاد از اومانستی بودن سنت متافیزیکی گفت: طبق این سنت، نظریه و تفکر حاصل ذهن سوژه است که این نظر بسیار انسان‌محورانه است



متأثر از هایدگر هستم/ انتقاد از انسان محور بودن سنت متافیزیکی

بیژن عبدالکریمی با انتقاد از اومانستی بودن سنت متافیزیکی گفت: طبق این سنت، نظریه و تفکر حاصل ذهن سوژه است که این نظر بسیار انسان‌محورانه است. باید بپذیریم که جهان و نظریه تابع من سوژه نیست و باید برای امر احاطه‌کننده نیز نقشی قایل شویم.

به گزارش خبرنگار مهر، پنجمین نشست از سلسله نشست‌های نظریه چیست عصر امروز دوشنبه سیزدهم آذرماه با سخنرانی بیژن عبدالکریمی در خانه هنرمندان برگزار شد.

عبدالکریمی در ابتدای سخنانش با بیان این‌که بحث از نظریه معمولا در حوزه فلسفه تحلیلی شکل می‌گیرد، گفت: بحث امروز من به نظریه و امر احاطه‌کننده اختصاص دارد و سعی می‌کنم که پیرامون بحران‌هایی که امروز با آن‌ها مواجهیم این بحث را سامان دهم.

وی بحث از نظریه را در هر صورتی معطوف به حوزه فلسفه دانست و گفت: وقتی درباره تفکر، عقلانیت و هنر می‌اندیشیم چه سواد داشته باشیم چه بی‌سواد باشیم، از آن جهت که در فضای کنونی جهان واقعیم بنابراین در حوزه فلسفه به این مسایل اندیشیده‌ایم.

عبدالکریمی افزود: نظریه و تفکر حاصل فعالیت‌های منطقی انسان است. اگر من به عنوان یک انسان درست بیندیشم و روش درست را در این راه به کار گیرم می‌توانم یک نظریه را سامان بخرم. بحث این است که عناصر قوام‌بخش نظریه چه هستند و روش‌های تفکر کدامند.

وی تأکید کرد: می‌خواهم معنای دیگری را در فهم نظریه و تفکر وارد کنم که امر احاطه‌کننده است. همه ما از آن جهت که در سنت تفکر متافیزیکی هستیم، همیشه معرفت را حاصل فعالیت فکری و منطقی بشر می‌دانیم لذا تفسیری بشرمحورانه از معرفت و نظریه داریم، اما تمام تلاش من این است که امر احاطه‌کننده را وارد بحث کنم تا محوری غیربشرگرایانه را در شکل‌گیری نظریه آشکار کنم.

این مدرس دانشگاه درباره ویژگی‌های امر احاطه‌کننده گفت: من در واقع تلاش می‌کنم امری را جلوه‌گر باشم که اساسا مشاهده‌پذیر و ملموس نیست.

عبدالکریمی با اشاره به تأثیرپذیری فراوان خود از هایدگر گفت: در تلقی خود از نظریه بسیار بسیار متأثر از هایدگر هستم لذا ادعای اصالت سخنانم را ندارم، اما این به آن معنا نیست که حرف‌های من عین اندیشه هایدگر است، زیرا شاید هایدگر مسایل را به این طریق صورت‌بندی نکرده باشد. شاید پاره‌ای از گفته‌هایم را بتوان در کتاب‌های هایدگر پیدا کرد اما نمی‌توان گفت بقیه گفته‌هایم را دقیقا از چه مطالبی برداشت کردم، زیرا در عین تأثیرگیری از هایدگر نوع مواجهه من و او با مسایل متفاوت است. هرچا بصیرتی بنیادین در سخنانم هست مدیون هایدگر و هرچا قصوری هست متوجه من است.

وی در ادامه با طرح این پرسش که چرا اساسا چیستی نظریه برای ما سوال شده است، گفت: تاکنون در عرصه‌های جامعه‌شناسی، فلسفه، سیاست و اکنون هنر این سوال مطرح شده است. در هر یک از این حوزه‌ها نوعی دل‌نگرانی وجود دارد که از آسیب‌شناسی تفکر حال حاضر ما نشأت می‌گیرد.

ما نگران سطحی شدن همه چیز هستیم

عبدالکریمی افزود: تفکر به واقع چیست که در جامعه ما و برخی دیگر از جوامع قوام نمی‌یابد؟ به نظر می‌رسد در پس این سوال به دنبال چرایی انحطاط تفکر می‌گردیم. مساله ما در واقع آسیب‌شناسی تفکر و سطحی شدن همه چیز است و این چیزی است که امروز همه ما را نگران کرده است.

وی این احساس را مشابه سخن نیچه دانست و گفت: شاید ما اکنون مانند نیچه احساس می‌کنیم که کویر بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و تلقی از این کویر همان انحطاط است. انحطاط از رشد و بالندگی در آینده نیز جلوگیری می‌کند و از هرگونه سازندگی ممانعت می‌کند. شاید با طرح پرسش نظریه چیست به دنبال این امر باشیم که چرا قدرت نظریه‌پردازی و خلق هنر اصیل را از دست داده‌ایم.

عبدالکریمی در بخش دیگری از سخنانش گفت: سوال این است که سرچشمه شتاب روزافزون این انحطاط را کجا باید جست‌وجو کرد؟ ما پیوسته از انحطاط سخن می‌گوییم به گونه‌ای که بخشی از روزمرگی ما شده است اما به نظر می‌آید خود سخن گفتن از انحطاط بدون توجه به عمق آن می‌تواند تبدیل به یاوه‌گویی شود، همچنان که امروز به حرف روزمره تبدیل شده است.

همایش و سمینار افق‌های ما را تغییر نمی‌دهد

وی با تاکید بر لزوم تغییر افق برای قوام تفکر گفت: اندیشه بدون تغییر افق راه به جایی نمی‌برد اما هیچ کنش فرهنگی و فعالیت آکادمیک نمی‌تواند افق را تغییر دهد. این فعالیت‌ها و همچنین سمینارها و همایش‌ها بسیار در جامعه ما صورت می‌گیرند اما افق ما را تغییر نمی‌دهند. این فعالیت‌ها هرگز نمی‌توانند جانشین تفکر باشند و اگر افق ما را تغییر ندهند ای بسا حجاب تفکر هستند.

این نویسنده و مترجم با بیان این‌که تفکر در باب نظریه تفکر در باب خود تفکر است، گفت: بدون توجه به ساختار وجودی انسان و نسبت او با جهان فهم اینکه نظریه چیست امکان ندارد. همچنین نباید انتظار داشته باشیم که در پاسخ به این پرسش یک فرمول به دست بیاوریم.

این استاد دانشگاه در بخش دیگری از سخنانش گفت: انسان همان نظریه‌هایش است زیرا این نظریه‌ها هستند که دنیای انسان را می‌سازند. اگر کمی تسامح داشته باشیم می‌توانیم بگوییم که جهان به منزله نظریه‌هاست. این اندیشه را نزد شوپنهاور نیز می‌توانیم بیابیم. او در کتاب #171 جهان به منزله تصور و خواست «متاثر از کانت می‌گوید که ما به جهان دسترسی نداریم، بلکه تنها به جهان آن‌گونه که خود را می‌نمایند دسترسی داریم. اگر کانتی هم نباشیم باید بپذیریم که نظریه‌ها در قوام بخشیدن به جهان نقش اساسی دارند. نظریه‌ها همواره ثابت نیستند و انسان بر اساس همین نظریات متغیر دنیایش را تصویر می‌کند؛ به قول آگوست کنت بشر روزی جهان را در پرتو خدایان تفسیر می‌کرد و روزی به کمک مفاهیم علمی.

عبدالکریمی سپس به بنیاد مقولات تفکر اشاره کرد و گفت: بشر دو گونه مفاهیم دارد با عنوان مفاهیم اولیه و مفاهیم ثانویه. درخت و آسمان و .. جزو مفاهیم اولیه هستند و عدالت و علیت و .. جزو مفاهیم ثانویه قلمداد می‌شوند که جهان ما را می‌سازند. کانت در کتاب نقد عقل محض آن‌جا که بحث از مقولات می‌شود تعریفی از مقولات ارائه نمی‌دهد اما در بحث مقولات فاهمه بیان می‌کند که تعریف مقولات امری دشوار است. به گفته کانت وقتی درباره مقولات می‌اندیشیم گویی وارد حوزه‌ای بسیار تاریک شده‌ایم. من از این حوزه تاریک به ساحت راز یا تقدیر تعبیر می‌کنم که البته بدون آن‌ها نظریه‌ها امکان‌پذیر نیستند.

جهان و نظریه تابع من سوژه نیست

وی با بیان اینکه تفکر بدون مفروضات امکان‌پذیر نیست گفت: بنابراین عوالم گوناگون تاریخی خارج از سوژه فردی تحول می‌یابند و رو به ضعف می‌گذارند و از دل آن‌ها عوالم تاریخی تازه‌ای رخ می‌نمایند. درون پارادایم‌هاست که فرد در مقام سوژه محاط می‌شود. سوژه درون این عوالم تاریخی و پارادایم‌ها نظریه‌پردازی می‌کند. نظریات درون پارادایمی چندان از ما تبعیت نمی‌کنند.

عبدالکریمی با رد تصویر کانتی از جهان گفت: باید بپذیریم که جهان و نظریه تابع من سوژه نیست و باید برای امر احاطه‌کننده نیز نقشی قایل شویم. امر احاطه‌کننده نه سوژه است نه سوژه بلکه هر دوی آن‌ها را دربر می‌گیرد. این امر هر معرفت و تجربه‌ای را ممکن می‌کند بدون اینکه خود قابل شناسایی باشد یا به تجربه درآید. امر احاطه‌کننده ابژه‌گری است که ابژه‌پذیر نیست و همان امر استعلایی کانت است یعنی چیزی که همان خیر افلاطونی است و به قول بوناونتورا فیلسوف قرون وسطی، وجود است. امر احاطه‌کننده به زبان تمثیل همان نوری است که همه چیز را دیدنی می‌کند اما خود نادیدنی است.

این کارشناس فلسفه غرب با انتقاد از اومانیستی بودن سنت متافیزیکی گفت: طبق این سنت، نظریه، معرفت و تفکر حاصل ذهن سوژه است که این نظر بسیار انسان‌محورانه است. تمام تلاشم در این سخنرانی این بود که یک تلقی غیراومانیستی از معرفت ارائه دهم.